



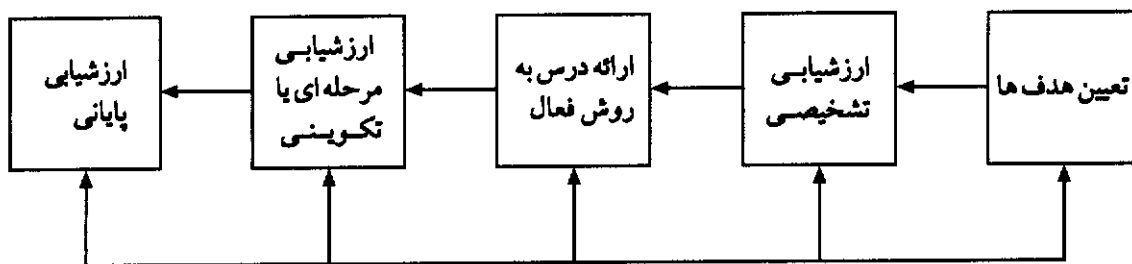
جایگاه

«ارزشیابی تشخیصی» در فرایند یاددهی-یادگیری

علی جان بزرگی

پاره ای از متخصصان آموزش و پرورش می گویند:
فرایند یاددهی-یادگیری و یا الگوی عمومی تدریس، پنج مرحله به شرح زیر دارد:
«تعیین هدف ها، ارزشیابی تشخیصی، ارائه درس به روش فعال،
ارزشیابی مرحله ای یا تکوینی، ارزشیابی پایانی».

به بیان جدولی مطلب فوق، به شرح زیر است:



الگوی عمومی تدریس (فرایند یاددهی - یادگیری)

(فراگیر) در پایان این درس:

۱. فواید آب و مشخصات آب سالم را می‌داند.
۲. شکل‌های حروف «آ» و «ب» را می‌شناسد.
۳. صداهای حروف «آ» و «ب» را تشخیص می‌دهد.
۴. صداهای حروف «آ» و «ب» را درست تلفظ می‌کند.
۵. حروف «آ» و «ب» را درست می‌نویسد.
۶. کلمه‌ها و جمله‌های کتاب را درست می‌خواند و می‌نویسد.
۷. جای حروف «آ» و «ب» را در جدول حروف الفبا تشخیص می‌دهد.
۸. به یادگیری بیش‌تر این درس علاقه‌مند می‌شود.^۴

۲. ارزشیابی تشخیصی

این مبحث به تفصیل گفته خواهد شد.

۳. ارائه درس به روش فعال

روش‌های فعال از روش‌های تقریری عادی بسیار مشکل‌تر است؛ زیرا از یک سو کار تمایز یافته‌تر و دقیق‌تر معلم را می‌خواهد؛ درحالی‌که درس دادن کم‌تر خسته‌کننده است و با تمایل طبیعی بزرگسال بیش‌تر وفق دارد. از سوی دیگر، آموزش و پرورش فعال مستلزم آمادگی عمیق‌تر است. بدبختی آموزش و پرورش رشته‌ای مانند پزشکی در این است که بهترین روش‌های آن‌ها، مشکل‌ترین روش‌های آن‌هاست.^۵ شاید بتوان گفت که در این روش، یادگیری بیش‌تر بوسیله‌ی توسط خود یادگیرنده انجام شود.

۷۰ درصد از فعالیت با یادگیرنده و ۳۰ درصد با یاددهنده است و دانش‌آموزان از یکدیگر بیش‌تر باید بیاموزند تا از معلم و کتاب و شرایط عملی برای آن‌ها باید فراهم شود؛ نظیر شرکت در اردوهایی که بچه‌ها کارها را خودشان انجام می‌دهند؛ مثلاً غذا درست می‌کنند. در کل معلم باید جهت‌دهنده باشد.

۴. ارزشیابی مرحله‌ای یا تکوینی

یعنی اطلاع از میزان پیشرفت تدریجی دانش‌آموز (فراگیر) در طول تدریس و کمک به او برای تقویت و تکمیل آموخته‌های

جایگاه ارزشیابی تشخیصی در آغاز سال تحصیلی به شرحی که خواهد آمد، از اولویت ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان گفت که مبنا و مقدمه واجب برای کسب مراحل بعدی خواهد بود تا فرایند تدریس را به شیوه‌ای موفق محقق سازد. متأسفانه به نظر می‌رسد این مرحله مورد بی‌مهری قرار گرفته و مغفول مانده باشد؛ زیرا معمولاً وجه غالب فرایند تدریس به مرحله سوم آن هم نه از نوع فعالش، بلکه به شکل غالباً «معلم محوری» و یا «موضوع محوری» و به مرحله پنجم، یعنی ارزشیابی پایانی (امتحانات پایان‌تلم و یا ترم و یا سال) اختصاص پیدا می‌کند. برای ورود به بحث بهتر است مراحل پنجگانه به اختصار و اجمال تعریف شوند و سپس به شرح تفصیلی مرحله مورد نظر (ارزشیابی تشخیصی) روی آوریم:

۱. تعیین هدف‌ها

هدف شما از آموزش و یاددادن یک مبحث درسی چیست؟ اصولاً تمام برنامه‌های آموزشی بر بیان کلی هدف‌ها متکی است. برای مثال، انتخاب عناوینی مانند توده‌های هوا، جبهه‌های هوا، علائم هوا، نقشه هوا و پیش‌بینی وضع هوا، برای مباحث علم هواشناسی مناسب است.^۱ هدف‌های آموزشی (یادگیری) در سه حیطه گسترده طبقه‌بندی شده است:

الف: حیطه شناختی؛

ب: حیطه عاطفی؛

پ: حیطه روانی-حرکتی.^۲

هدف‌های آموزشی (رفتاری) به طور مشخص و صریح بیان می‌کنند که:

- دانش‌آموز چه چیز را باید بیاموزد؟
 - رفتارهای مورد انتظار یا عملکرد دانش‌آموز در چه حیطه‌ای قرار دارد؟ (شناختی، عاطفی، روان-حرکتی)
 - انتظارات آموزشی شامل چه نوع افعال و رفتاری است؟^۳
- و از این قبیل... برای روشن شدن مطلب به مثال ساده‌تری توجه کنید:

در درس فارسی اول ابتدایی با موضوع درس «آب، بابا»، هدف‌های کلی درسی و رفتاری به این گونه است که دانش‌آموز

جدید براساس هریک از هدف های آموزشی از پیش تعیین شده مانند شخص بنایی که وقتی دیوارچینی می کند، مرتب با شاغول و شمشه دیوار را میزان می کند و می سنتجد که ببیند آیا درست چیده یا کج است.

۵. ارزشیابی پایانی

ارزشیابی (امتحان) پایانی معمولاً در پایان هر سه ماه یا ترم چهار ماهه و با یک سال تحصیلی از فراگیران به عمل می آید تا معلوم شود که کدام یک می توانند به کلاس بالاتر راه یابند. به این ترتیب، معلم هم بازه کار خود را می بیند و جنبه های مثبت و منفی آن را ارزیابی می کند و کار خود را بهبود می بخشد. این شیوه در کشور ما همواره مشکل ساز بوده است؛ زیرا سنجش با معیار حداکثر «۲۰» نمره برای تمام دروس به عمل می آید و نمره بالای ۱۰ (گاهی ۷ و گاهی ۱۲) قبول به حساب می آید. اما در عمل ملاحظه می شود که کسی از درسی بالاترین نمره را می گیرد، اما نمی تواند آن را کاملاً مسلط پاسخ دهد. برای مثال، دانش آموزی که از درس قرآن ۲۰ گرفته، ممکن است نتواند قرآن را روان بخواند. به این علت، شاید بهتر باشد که برای بعضی از درس ها، سیستم نمره دادن و ارزش گذاری تغییر یابد؛ مثلاً به جای «۲۰»، میزان «۱۰۰» باشد؛ و یا عالی، خوب و متوسط ملاک قرار گیرد. چنانچه در بعضی از نقاط دنیا، با درس هایی نظیر دینی، اخلاق، انضباط و هنر به این شکل عمل می شود. شیوه نادرست ارزشیابی پایانی که غالباً اضطراب انگیز و تشویش زاست، میوه تخلف (و یا تقلب) را به ارمغان می آورد. این عمل در واقع اندازه گیری است و اگر درباره این اندازه گیری به قضاوت بنشینیم؛ عمل ارزشیابی انجام داده ایم. مثلاً می توانیم بگوییم: «در کلاسی که میانگین نمره ریاضی ۱۲ بوده، کسی که از درس ریاضی ۱۳ گرفته، درشش خوب است.» پس از بیان اجمالی مراحل فوق، به بحث اصلی خود که ارزشیابی تشخیصی است، بازمی گردیم.

* ارزشیابی تشخیصی

همان طور که اشاره شد، سه مرحله از پنج مرحله فرایند یاددهی - یادگیری که به منزله یک دست سالم، توانا و همگون می باشد، امتحان یا ارزشیابی است که ارزشیابی تشخیصی، یا امتحان ورودی و یا رفتار ورودی بخش عمده آن است. برای مثال، وقتی شما می خواهید در یک کلاس مکالمه زبان انگلیسی شرکت کنید، ابتدا آزمون می دهید و بر اساس آن، سطح اطلاعات شما، مشخص می شود. بنابراین امتحان^۲ ورودی پیش از شروع به تدریس انجام می گیرد و هدف از آن، به دست آوردن آگاهی از آمادگی دانش آموزان (فراگیران) برای یادگیری مطلب جدید است. به طوری که می دانیم، یکی از شرایط لازم برای یادگیری هر موضوع آن است که دانش آموز (فراگیر) اطلاعات و مهارت های معینی را در رابطه با آن موضوع، از پیش آموخته باشد. فرض کنید که می خواهید جمع اعداد چندرقمی

با چندرقمی را در یک کلاس تدریس کنید. دانش آموز (فراگیر) در صورتی برای یادگیری این موضوع آمادگی دارد که:

- مفهوم اعداد را بداند.
- ارزش مکانی هر رقم را در اعداد بداند.
- جمع اعداد یک رقمی را آموخته باشد.

بنابراین، پیش از شروع به آموزش جمع اعداد چندرقمی، برای اندازه گیری مهارت دانش آموزان در موارد بالا، از امتحان ورودی استفاده می شود. امتحانات ورودی معمولاً در آغاز سال تحصیلی و یا سه ماهه تحصیلی و یا هنگامی انجام می شود که معلم، آموزش گروه جدیدی از دانش آموزان را برعهده می گیرد. چنانچه نتیجه امتحان ورودی نشان دهد که دانش آموزان آمادگی لازم برای شروع درس جدید ندارند، معلم باید پیش از آغاز درس جدید، مطالب پیشین را مرور کند. اما دقیقاً مشکل در همین جاست که:

اولاً: غالباً ارزشیابی تشخیصی انجام نمی شود و مبنای این عمل، فقط قبولی سال قبل و مدرک فرد است. ثانیاً: در صورت انجام، نه فرصت مرور و بازآموزی مطالب پیشین در برنامه درسی در نظر گرفته شده و نه امکانات لازم برای این امر؛ جز این که فراگیران ضعیف، به طور خودکار و یا به صورت شرکت در کلاس خصوصی به این عمل مسابدرت می ورزند.

می دانیم که وزارت آموزش و پرورش میزان سلامت دانش آموزان را پیش از ورود به دبستان، از نظر جسمی، حرکتی و بهداشتی اندازه گیری می کند تا مشکلات آن ها را در زمینه های بینایی، شنوایی، و هوشی بسنجد و شناسایی کند. این کار که در سال های اخیر به آن مسابدرت شده، بسیار پسندیده است. شایسته است فرصتی نیز برای دانش آموزانی که در هر کلاس تعدادشان هم کم نیست، فراهم آورد تا فاصله آن ها با سایر

باید ۷۰ درصد مطالب را یاد بگیرد و ۳۰ درصد با یادگیری دانش آموزان از مطالب یاد گرفته شده بیاموزند تا از معیارهای یادگیری

دانش آموزان کم شود و مطالب پیشین برایشان مرور شود. به علاوه باید توجه داشت که نمرات موجود در کارنامه ها نباید ما را گول بزنند؛ زیرا در نظام موجود، این شیوه نادرست ارزشیابی گویای واقعیات نیستند؛ یعنی اگر یک دانش آموز دبیرستانی در درس عربی نمره «۱۸» گرفته است، دلیل نمی شود که دانش او در این زمینه عالی باشد و مثلاً در سال بعد، بدون هیچ مشکلی

روش‌های فعال از روش‌های تقریر عادی بسیار مشکل‌تر است؛ زیرا از یک سو کار تمایز یافته‌تر و دقیق‌تر معلم را می‌خواهد؛ و از سوی دیگر، آموزش و پرورش فعال مستلزم آمادگی عمیق‌تر است.

آموزش و ارزشیابی اهمیت بسیار دارد.

نگارنده خود به یاد دارد که حدود بیست و پنج سال پیش، وقتی در کلاس ریاضی به مبحث حاصل ضرب مثبت در مثبت و منفی در منفی رسیده بودیم، دبیر خوب ما با یک مثال شیوای ادبی به گونه‌ای زیبا آن را آموزش داد که هنوز هم در یادم مانده است. او این گونه آموزش داد:

۱. من گفتم: برو = نتیجه می‌شود: برو!
مثبت در مثبت $++ = +$
۲. من نگفتم: نرو = نتیجه می‌شود: برو!
منفی در منفی $-- = +$
۳. من گفتم: نرو = نتیجه می‌شود: نرو!
مثبت در منفی $+ - = -$
۴. من نگفتم: برو = نتیجه می‌شود: نرو!
منفی در مثبت $- + = -$

لذا استفاده از معلمان معجز و باسواد و اهل مطالعه در امر مهم آموزش و پرورش در کنار کتاب‌های درسی مناسب می‌تواند راهگشا باشد. البته در فرایند یاددهی و یادگیری، عوامل متعددی مؤثرند که لحاظ نمودن همه آن عوامل به منزله علت تامه تحقق یک آموزش و پرورش مطلوب است. البته به دنبال مدینه فاضله نیستیم؛ اما با تلاش و کوشش و رعایت اصول و فروع آموزشی به درصد بالایی از موفقیت خواهیم رسید. باید بدانیم که این تنها معلمان نیستند که فراگیران را ارزشیابی می‌کنند؛ بلکه فراگیران نیز در جلسات اولیه، معلمان را ارزشیابی می‌کنند.

پی‌نویس:

۱. عادل یغما، طراحی آموزشی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، پائیز ۱۳۷۳، صص ۱۷ و ۱۸.
۲. همان، ص ۲۹.
۳. همان، ص ۳۳.
۴. فنون و مهارت‌های تدریس، سال سوم دانشسراهای تربیت معلم، سال انتشار ۱۳۷۰، ص ۱۰۴.
۵. ژان پیازه؛ تربیت به کجاره می‌سپرد؟، ترجمه دکتر منصور و دکتر دادستان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، خرداد ۱۳۶۹، ص ۱۲۴ با تلخیص.
۶. عادل یغما، طراحی آموزشی، ص ۳۹.
۷. فنون و مهارت‌های تدریس، سال سوم دانشسراهای تربیت معلم، کد ۱۰۵۲، ص ۱۳۹.

مسائل کتاب پیش‌دانشگاهی را بفهمد. به علاوه در غالب کتاب‌های درسی سال‌های متعدد ارتباط منطقی موضوعی و اصول یادگیری کم‌تر رعایت شده است. علاوه بر آن، پاره‌ای از دانش‌آموزان ممکن است به شکل‌های مختلف نمره خوب گرفته باشند. توجه به این کار ممکن است مقداری هزینه بر باشد؛ اما جلوی زیان اکت تحصیلی پایان سال را تا حد زیادی می‌گیرد. معلم موفق هم کسی است که بتواند بدرستی تشخیص بدهد که با چه فراگیرانی مواجه است. مشکلات آن‌ها را از جنبه‌های مختلف جسمی، حرکتی، عاطفی، روانی و شناختی شناسایی کند و به کمک خود آن افراد این موانع را رفع و سپس برنامه‌ریزی کند. نه آن‌طور که میان ما معلمان ایرانی مرسوم است و با افتخار می‌گوییم: «من ۹۰ درصد قبولی داده‌ام».

اساساً ارزشیابی تشخیصی برای این است که مشکلات یادگیری، شناسایی و از سر راه برداشته شوند تا فرایند یاددهی-یادگیری با سرعت معقول و منطقی پیش رود؛ وگرنه برخورد کمی، دردی را دوان نمی‌کند. ما سال‌هاست که شاهدیم بسیاری از تحصیلکرده‌هایمان با مدارک دبیرستانی یا دانشگاهی و حتی تارده‌های بالا، در زمینه تخصصشان از کارایی لازم برخوردار نیستند. برای مثال، یک فارغ‌التحصیل دیپلمه دست کم ۱۱ سال قرآن در برنامه درسی‌اش داشته، قادر به روخوانی ساده آن نیست؛ اما کسی که در یک هیأت و به شیوه سنتی به مدت چند ماه قرآن خوانده، کاملاً مسلط است و می‌تواند قرآن را روان بخواند و یا زبان عربی را مکالمه کند. یا کسی را می‌شناسیم که ۱۵ سال کم‌تر یا بیش‌تر در دبیرستان و راهنمایی تا سطوح عالی دانشگاهی خوانده است، ولی قادر به مکالمه نیست؛ در حالی که کسی فقط با یک آموزش یک‌ساله یا دو‌ساله، مسلط و قادر به تکلم می‌شود. بنابر اصول، ریشه مشکل را باید در شیوه آموزش، کتاب درسی و نحوه نادرست ارزشیابی جستجو کرد. پروفیسور پیازده در یکی از مصاحبه‌هایش در مرکز شناخت‌شناسی ژنتیک^۱ نقل کرد: «به دختر نوجوانی برخوردیم که معتقد بود، نمی‌تواند ریاضی یاد بگیرد. من یک مسأله ریاضی به او گفتم و بدون این که به شکل مستعارف، از اعداد و پیچیدگی‌های آن اسمی ببرم، او آن را بخوبی حل کرد. من به او گفتم: تو الان یک مسأله ریاضی را بدون این که خودت بدانی، حل کردی. پس استعداد یادگیری ریاضی داری. بنابر این، شیوه